

افغانستان (۲)

دولت ضعیف در متن بازی بزرگ راه بیرون رفت

دیپلوماسی انگلیس ها همیشه این بود که در برابر هر قدرت و یا دگرگونی محلی یا قاره ای با حفظ و کاربرد نفوذ خود تنها عمل نکند و دست به ساختن ائتلاف ها زده، از طریق ائتلاف با دشمن درجه دوم به کنترل بحران ناشی از ماجراجوی دشمن درجه اول مقابله نمایند.

این سیاست ائتلاف سازی در برابر دشمن به حیث سنت سیاسی تا حال در رفتار بین المللی انگلیس و دول غربی به نظر می رسد". (۱)

" چون این سیاست رد پاه راگم میکند و سرزنش ها و ملامتی های ناشی از ناحیه ای انسانی و اقتصادی جنگ را تقسیم می نماید. از هر حیث مفید و در هر زمان عملی و بخشی از سیاست های خارجی برتانیه و دول غربی تاحال باقی مانده است". (۲) انگلیس ها که بازیگر اصلی صحنه ای سیاسی و اقتصادی اروپا بودند و روز تاروز شبکه های استعماری خود را در سراسر جهان گسترش میدادند از ظهور مجدد فرانسه و متشکل شدن آلمان در اروپا و لشکر کشی های روسیه به سوی سرزمین های عثمانی ایران و آسیای مرکزی نگران بودند و با کار برد سیاست و دیپلوماسی چند پهلو به حساب دوست و دشمن رسیدگی میکردند. همان طوریکه احساس خطر از ناپلیون هر دو کشور را متحد ساخته بود رفع خطر و تضاد منافع هر لحظه اتحاد بین سن پیترز و لندن را تهدید میکرد. تجارب تاریخی، در نیمه اول قرن نوزدهم نشان میدهد که دیپلوماسی برتانیه همیشه دیپلوماسی مهار دوگانه بوده است.

اصطکاک و تضاد منافع اقتصادی استراتژیک هر دو قدرت تمام کشور های آسیایی را زیر فشار گذاشته بودند. ملاحظیات سیاسی و امنیتی هم در توسعه طلبی استعمار نقش داشت.

بازار های جاده قدیمی ابریشم باید با متاع روسی اشباع شود. بازی بزرگ در دوران آغازین خود از دید گاه " سن پیترزبرگ رنگ نفوذ کردن اقتصادی را داشت تا که سیاسی نظامی. (the great game)

اگر ترکیه بدست روسها سقوط کند منافع انگلیس در اروپا و مدیترانه و اگر ایران بدست روس بیفتد سرنوشت هند را تعیین خواهد کرد و به ضرر بریتانیا تمام خواهد شد. (۳). سیاست بریتانیا در آن مرحله از تاریخ بازی بزرگ بر این اصل متکی است که در افغانستان، ایران و آسیای مرکزی رژیم های متحد و دست نشانده ای داشته باشد که از آن ها هم در برابر پیشروی روس استفاده کند و هم چنان بازار آن ها را با اموال تجاری خود اشباع و از منابع طبیعی شان سود جوئی کند. اولین کشوری که در این ردیف باید بدام انگلیس بیفتد افغانستان بود و واقعاً بخاطر موقعیت جغرافیایی خود به مرکز ثقل بازی بزرگ میان روس و انگلیس مبدل گردید.

افزون طلبی های قدرت های بزرگ به سوی جابجایی جدید قدرت در جهان واضح ساخته بود که نظام زاده ای کنگره وین ۱۸۱۵ در حال فروپاشیدن و جنگ بزرگ دروازه های سیاست اروپا را دق الباب می کند. و این صحنه منافع امپریالیستی باجریانات ناسیونالیستی در هم آمیخت. رقابت بر سر نقاط استراتژیک در اروپا و مستعمرات شدید بود. روسیه بود که فرانسه و بالتبجه انگلستان را آلوده به جنگ ۱۹۱۴ کرد و اطریش بود که آلمان را به جنگ کشانید. فاجعه جنگ ۱۹۱۴ در آن است که عقب مانده ترین و یا از لحاظ سیاسی فاسد ترین نواحی اروپا بواسطه سیستم اتحاد مترقی ترین نواحی اروپا را خود بخود به سوی ورطه فنا سوق داد. (۴). چون شوو نیزم و عظمت خواهی ملی و فزون طلبی سیاسی اقتصادی و اعمال کنترل بر بخش های استراتژیک جهان عامل عمده بحران و جنگ ویرانگر بود بنابر این، از پا در آوردن امپراتوری عثمانی و تقسیم قلمرو جغرافیایی آن برای روسیه، انگلیس و فرانسه با توجه به اینکه آلمان در داخل آن نفوذ بیش از اندازه پیدا کرده بود بصورت مسئله بسیار مهم و داغ روز تبدیل شده بود.

جنگ جهانی کشور های بزرگ را بجان هم انداخت و این جنگ ماشین استعماری ملل مستعمره را متزلزل و افق را برای نهضت های ضد استعماری و آزادی بخش مشرق زمین بازو روشن ساخت. استعمار و موقعیت استراتژیک افغانستان در منطقه حساس میان آسیای مرکزی و جنوبی همواره گره خوردگی هایی با هم پیدا کرده اند که اسباب مقاومت های تاریخی و بدبختی های مادی و معنوی مردم افغانستان را فراهم کرده است. مرحله اول بازی بزرگ که توسط روسیه و انگلیس در منطقه برای بدست آوردن سرزمین در آسیای مرکزی برآه انداخته شده بود با شروع

جنگ جهانی پایان پذیرفت. جرمنی به حیث قدرت بزرگ عرض اندام کرد. قواعد بازی تغییر و افغانستان در يك آزمون بزرگ قرار گرفت که راه دیگری را باید جستجو کند. (۵)

موقعیت حایل و سیاست بیطرفی افغانستان

افغانستان سه بار مورد هجوم انگلیس واقع شد ولی آنرا همچو هند بریتانوی در تحت سیطره مستقیم قرار داده نتوانست و نیز موقف بیطرفی افغانستان از سوی کنوانسیون بریتانیا و روس در سال ۱۹۰۷ تضمین گردیده است شوری هم بیطرفی افغانستان را در ۱۹۲۱-۱۹۲۶ ضمن معاهداتی پذیرفته است (افغانستان در سال ۱۹۵۰ همکاری خود با جنبش غیر متعهد هاراحفظ کرد در نخستین کنفرانس غیر متعهدها در بلگراد در ۱۹۶۱ اشتراک کرد. این موقف افغانستان با هجوم شوروی و کودتای ثور برهم خورد). اعلام مواضع سیاست خارجی بلشویک هادر ۱۹۱۷ معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس را لغو کرد و این در حقیقت شرایط حقوقی مناسب تر در حقوق بین الدول برای افغانستان فراهم کرد و همین گونه روسیه در ۱۹۱۸ در معاهده برست لیتوسک استقلال افغانستان را تایید کرد که بعدها بصورت رسمی تایید شد. با استقلال افغانستان تقاضای به رسمیت شناختن افغانستان از بریتانیا گردید. ولی بریتانیا انکار کرد و در نتیجه جنگ سوم ناگزیر و بریتانیا حاضر به آتش بس گردید و سه ماه بعد موافقه صلح را امضا و استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. قبل از آن در زمان اوج رقابت روس و بریتانیا سعی شد با افغانستان بمثابه بفرستید برخوردارکنند ولی در سال ۱۸۸۳ م هم به حیث بفر قبول نشد و روس هم مجبور بود آنرا خارج از ساحه نفوذ خود بداند. (۶). تعریف دولت حایل هم موضوع در خور توجه میباشد که از بعد حقوقی بر پیامد رویدادها و موارد نزاع تأثیراتی میتواند داشته باشد. افغانستان بیطرفی اش را بصورت یک سنت بنابه ضرورت و آسیب پذیری-حفظکرد ولی تحولات بعد از ۱۹۴۵ و آغاز جنگ سرد- "وضع بحرانی آمیزی که بعد از جنگ گرم در مناسبات کشورها میان میاید و هر جانب پالیسی ای برمیگزیند که خود را تقویت و جانب مقابل را ضعیف بسازد" (۷)- افغانستان بنا به موقعیت بسیار حساس مجبور بود بسیار محتاط باشد زیرا "هر موضعگیری از سوی افغانستان با دقت مراقبت میگردید و میلان و تغییر اندک میلان ایدیولوژیک بسوی این و آن تلقی میگردید و از همین روجه بیطرفی سنتی افغانها آسیب میرساند" (۸). سیاست بیطرفی مثبت و فعال و اشتراک فعال در کار جنبش غیر متعهدها خط مشی مورد پذیرش دولت افغانستان در جیوپولیتیک منطقه و اوضاع و روابط بین المللی بود. برای درک بهتر مسایل ناگزیر به تحلیل مشخص از اوضاع مشخص هستیم در رابطه به افغانستان و ارزیابی آن در مسیر تاریخ نمیتوان حالت جامد، یکسان و از قبل مقدر شده ای را پیش فرض کرد. زیرا در ساز و سوخت تحولات اجتماعی زمینه ها و عوامل متعددی نقش دارند. آنچه را امیر عبدالرحمن خان صحنه گذاشت امر نكوهیده ای بود ولی تا به امروز به چرا های این بن بست که طناب گردن افغانستان است. جواب فارغ از احساسات داده نشده است و احساسات ما در تنگدستی و درماندگی های امروز ما، مارا آنقدر دلنگت نموده که پاه بوسی بر رکاب کامروایان و بازیگران بزرگ منزلت محسوب میگردد و عقل پست مدرنیسم غربی هم در دنیای جهانی شده و در حال جهانی شدن همت بالاتر از آنچه که داریم طلب نمی کند.

ادامه دارد